

حس آمیزی در معارف بهاء‌ولد

دکتر کبری نودهی *

طواق گلدی گلشاهی **

احسان‌الدین رضانیا ***

چکیده

معارف، مجموعه مواعظ و سخنان سلطان‌العلماء بهاء‌ولد، از جمله آثار برجسته و شگرف نثر عرفانی است که به شیوه نثر بینابین و ساده نوشته شده است و در روانی، به شعر می‌ماند. یکی از شیوه‌های بیان کردن و انتقال دادن تجربه‌ها و مفاهیم، آن است که حواس گوناگون مخاطب را هم‌زمان تحت تأثیر قرار دهند که در این صورت می‌توانیم قدرت القای معانی و مفاهیم را تا چند برابر افزایش دهیم. در این مقاله، یکی از زیباترین صنایع بدیعی در معارف بهاء‌ولد؛ یعنی حس‌آمیزی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. این آرایه ادبی گاه از راه به کار بردن واژگان و تعبیرات مربوط به حسی درباره حس دیگر است. از این رو، پس از ذکر تعریف و معرفی این صنعت بدیعی، به ذکر نمونه‌هایی از آن در معارف، که از بسامد بالاتری برخوردار است پرداخته‌ایم. نتیجه این پژوهش مشخص می‌کند که استفاده بهاء‌ولد از حس‌آمیزی در اثرش به ویژه حس چشایی، از شیوه‌های هنری گفتار اوست، که سبب برجستگی کلام وی شده است.

واژه‌های کلیدی

معارف، بهاء‌ولد، حس‌آمیزی، مزه.

مقدمه

از شاهکارهای نثر عرفانی زبان پارسی، معارف بهاء‌ولد است. این کتاب تنها اثر باقی‌مانده بهاء‌ولد است. شیوه بیان خاص بهاء‌ولد که سرشار از صورت‌های خیالی گوناگون است، سبب گردیده است که دنیای مضامین دلنشین وی، روح مخاطبان را تلطیف سازد اما آن‌گونه که شاید و باید نام و اثر گران سنگ او در میان فارسی‌زبانان، جایگاه ویژه‌ای نداشته و در زیر سایه شهرت فرزندش، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، گرد فراموشی بر روی آن نشسته است، به طوری که بهاء‌ولد را فقط به نام «پدر مولوی» می‌شناسند. معارف مجموعه‌ای پراکنده و نامنظم از افکار، رؤیاهای، تصورات و تجربه‌های عرفانی بهاء‌ولد است. این اثر با توجه به سبک منحصر به فرد و شیوه خاص بیانی و نیز ارزش‌های خاص هنری - ادبی تنها مورد توجه شمار اندکی از پژوهشگران بزرگ واقع شده است. از جمله این پژوهشگران، ذبیح‌الله صفا است که معارف را «در لطافت مانند شعر

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان، گروه زبان و ادبیات فارسی، گرگان، ایران، (نویسنده مسؤول).

** استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، موسسه آموزش عالی گلستان - گرگان.

دانسته است» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۲۲). در این پژوهش با روش تحلیلی — توصیفی به بررسی آرایه حسامیزی به عنوان یکی از صنایع بدیعی مؤثر در تصویرگری و جلوه‌های شاعرانه نثر معارف پرداخته و به دنبال پاسخ این پرسش‌ها هستیم که: علت آمیختگی حواس مختلف در معارف بهاء‌ولد چیست؟ و کدام حس، مرکز احساس بهاء‌ولد در معارف می‌باشد؟ برای یافتن جواب این پرسش‌ها، کتاب دو جلدی معارف بهاء‌ولد، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر سال ۱۳۵۲ مورد بررسی قرار گرفته و شواهد زیبایی از حسامیزی موجود در این کتاب استخراج گردیده است. یادآور می‌شود که اندک مقالاتی هم که در زمینه این کتاب منتشر شده است، بیشتر جنبه مقایسه‌ای دارد و در خصوص «حسامیزی» در این اثر، پژوهش در خور و مستقلاً تا کنون مشاهده نشده است.

حس آمیزی^۱

یکی از طبیعی‌ترین صورت‌های جهان‌بینی عرفانی، حس‌آمیزی است. «حس‌آمیزی یکی از صور بیان هنری است که خاستگاه طبیعی آن جانشین‌شدن حسّی برای حسّی دیگر است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۶۵) ما انسان‌ها، عموماً پنج حس داریم و هر یک از این حواس، به محسوس خاصی وابسته است؛ بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه. بر پایه این رابطه‌ها، دریافت‌هایمان را از محیط اطراف بیان می‌کنیم. مثلاً وقتی می‌گوییم «صدای زنگ را شنیدم» یا «سیاهی شب را دیدم»، بیان عادی و طبیعی است؛ چون هر حس با محسوس خاص خود ارتباط دارد اما زمانی که می‌گوییم «فلانی صدای گرمی دارد» دیگر از ارتباط هر حس با محسوس خود خبری نیست؛ زیرا «صدا» که شنیدنی است با «گرمی» که صفتی برای چیزهایی که گرم می‌شوند است (لامسه) گره خورده است. به این پیوند حس‌های مختلف، «حس‌آمیزی» می‌گوییم. «یکی از وجوه برجسته ادای معانی از رهگذر صور خیال، کاری است که نیروی تخیل در جهت توسعه لغات و تعبیرات مربوط به یک حس انجام می‌دهد، یا تعبیرات و لغات مربوط به یک حس را به حس دیگر انتقال می‌دهد و این مسأله‌ای است که ناقدان اروپایی آن را «synaesthesia» می‌خوانند و ما اصطلاح حس‌آمیزی را در برابر آن پیشنهاد می‌کنیم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۷۱) دکتر بهزادی اندوهجردی، در کتاب بدیع «فنون و آرایش‌های ادبی»، در باب حس‌آمیزی می‌گوید: «حس‌آمیزی آن است که شاعر در ترکیبات و تعبیرات خویش دو حس را با هم بیامیزد، مثلاً در ترکیب «قیافه با نمک» امری که مرتبط با حس بینایی است به ذائقه نسبت داده شده است» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۵: ۱۰۰). بنا بر این، هر گاه موضوعی را که مربوط به یکی از حواس است به چیزی نسبت دهیم که با آن حس قابل احساس نباشد، آرایه حس‌آمیزی گویند که در زبان روزمره نیز بسیار پرکاربرد است. از جمله عوامل آمیختگی حواس مختلف در آثار ادبی می‌تواند این باشد که تعداد صفات در میان حس‌های مختلف، متفاوت است و این که آدمی در مقابل بعضی از حواس، واکنش عاطفی مؤثرتری نشان می‌دهد. از همین روی در بیشتر حس‌آمیزی‌ها گرایش به سوی حواس بینایی، چشایی، شنوایی و بساوازی است. در ادامه به شواهدی از این‌گونه حس‌آمیزی‌ها در معارف بهاء‌ولد استناد می‌کنیم تا از کلام شیرین بهاء‌ولد در اثر عرفانی‌اش لذت ببریم.

۱- آمیختگی حواس ظاهری

جابه‌جایی حس‌ها و محسوس‌ها در قلمرو حواس پنجگانه، یک نوع ساده و آشکار حس‌آمیزی است. در این بخش شواهد و نمونه‌هایی از آمیختگی حواس پنجگانه (ظاهری) را در معارف بهاء‌ولد، مورد بررسی قرار داده‌ایم:

۱-۱- حس بویایی و شنوایی

«کالبد را چنان برآر که چوب وی در جای دیگر خرج شود چنانک نحل جانث که در سنبل حواس خمسسه دُل می‌رود و از رنگ‌های آدمی می‌گیرد و از بوی‌های سخن می‌گیرد از مزه‌ای طعام می‌گیرد و بلعاب خود خانه کالبد را ترتیب می‌کند والله اعلم» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲ ج: ۵۶). در این عبارت، ترکیب «بوی‌های سخن» حس‌آمیزی دارد، با این که «بو» به حس بویایی و «سخن» به حس شنوایی مربوط است اما سخن به بویایی نسبت داده شده است.

«کدام جای بوی گل دیدی که آنجا [گلی نبود و کدام موضع گندی دیدی که آنجا] نجاستی نبود چو گند لعنت همی شنوی بدانک آنجا مردارپست» (همان: ۱۰۹).

در این عبارت نیز جمله «گند لعنت همی شنوی»، «گند» مربوط به حس بویایی است که با شنیدن (حس شنوایی) قابل احساس نیست.

^۱ synaesthesia

۲-۱- حس شنوایی و بینایی

«درین ساعت دم مرا ببین که چون وزان کرد و آب لطافت کلمات مرا روان کرد» (همان: ۱۷۸).

در جمله «دم مرا ببین»، «دم» به حس شنوایی مربوط می‌شود که با حس بینایی (بین) قابل احساس نمی‌باشد.

۱-۳- حس بینایی و چشایی

یکی از علل این که حسی را برای دریافتن مدرکات حسی دیگر به کمک بگیریم این است که به غیر از تصاویر مربوط به حس بینایی — برای توصیفشان واژه‌های فراوانی نظیر رنگ‌ها، اشکال، صفات و... در اختیار داریم — درباره مدرکات دیگر حواس، چنین واژه‌های فراوانی در اختیار نیست اما اگر واژه‌های مربوط به دیگر حواس را برای هر یک از این حس‌ها به کار بگیریم، می‌توانیم قدرت الفای معانی و مفاهیم را تا چند برابر افزایش دهیم. از همین روست که گفته‌اند: «فعال‌ترین حس انسان حس بینایی اوست که بیشترین سهم را در فعالیت‌های ادراکی او داراست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۷۴) سخن از مزه‌ها نیز در معارف بهاء‌ولد گاه به شکل ترکیب‌هایی مانند «طلعت شیرین» و «تبسم شیرین» مطرح می‌شود، گاه به مفاهیم دیگری مثل «تلخی هجران» و «تلخی رنج».

«گفتم که ای الله از دور یعنی از عالم غیب، تجلیت و طلعت چنین خوب و شیرین است تا از نزدیک لطف تو چگونه باشد» (همان: ۲۹). در این عبارت «شیرین» مربوط است به حس چشایی که تجلی و طلعت (حس بینایی) را به آن نسبت داده که با چشیدن قابل حس نیست.

«هر چه در جهان پیرایه است از تبسم شیرین آفتاب است تا بدانی که نور صدر مُنشرحان که ابدال‌اند چه نواها می‌دهند» (همان: ۱۰۲). در ترکیب زیبایی «تبسم شیرین آفتاب»، حس چشایی «شیرین» را به حس بینایی «تبسم» نسبت داده است اما تبسم با حس چشایی قابل احساس نیست.

«هر کسی می‌روید و چیزی می‌خورید درین چهار دیوار کالبد آخریان بسته‌اید و علف پیش افکنده‌اید تا می‌خورند و فریه می‌شوند و آن میش و بره حواس است چشم از مصورات می‌نوشد و گوش از مسموعات و عقل از معقولات» (همان: ۴۲۷). در این عبارت «چشم» به حس بینایی مربوط می‌شود که «نوشیدن» (حس چشایی) را به آن نسبت داده است اما چشم، با حس چشایی قابل احساس نیست.

۱-۴- حس شنوایی و چشایی

«تن تو عالمی و در وی یکی خطی باریک‌تر از موی که به چشم در نیاید چون پل صراط آن خطیست که موافق و ملایم توست که اگر کسی به موجب آن خط می‌رود صد هزار لطف و کرامت تو در وی بدید می‌آید و کلماتی موزون و لفظ شیرین از تو می‌شنود» (همان: ۲۵۸). در ترکیب «لفظ شیرین»، «لفظ» مربوط به حس شنوایی است و «شیرین» مربوط به حس چشایی، بنا بر این نمی‌توان لفظ را با حس چشایی احساس کرد.

«هر کسی می‌روید و چیزی می‌خورید درین چهاردیوار کالبد آخریان بسته‌اید و علف پیش افکنده‌اید تا می‌خورند و فریه می‌شوند و آن میش و بره حواس است چشم از مصورات می‌نوشد و گوش از مسموعات و عقل از معقولات» (همان: ۴۲۷). در جمله «گوش از مسموعات می‌نوشد»، «گوش» به حس شنوایی مربوط می‌شود که «نوشیدن» (حس چشایی) را به آن نسبت داده است اما گوش، با حس چشایی قابل احساس نیست.

۱- آمیختگی حس ظاهری و حس باطنی

شکلی دیگر از حس‌آمیزی در معارف بهاء‌ولد، این است که صفات‌های حسی را به پدیده‌های انتزاعی و ذهنی که اصلاً قابل

دریافت با حواس ظاهری نیستند نسبت می‌دهد. در این بخش نمونه‌هایی از این گونه حس‌آمیزی در معارف بهاء‌ولد را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۲- حس بویایی و حس باطنی

« این طرفه گلی نگر که ما را بشکفت / نی رنگ توان نمود نه بوی نهفت یعنی نه رنگ الله را توان دیدن و نه بوی محبت او را توان نهفتن» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲ ج ۱: ۱۰).

در این عبارت «بو» که مربوط به حس بویایی است به «محبت» (حس باطنی) نسبت داده شده است ولی محبت با حس بویایی قابل احساس نیست.

«روح خبر فرستاده است و برین اجزا آوازه خود را درافکنده است که من می‌آیم به بوی آوازه او و گفت و گوی او همه چالاک می‌شود» (همان: ۱۶۲).

در ترکیب «بوی آوازه»، «بو» که مربوط است به حس بویایی به «آوازه» که مربوط به حس باطنی است نسبت داده شده؛ در صورتی که آوازه را نمی‌توانیم با حس بویایی احساس کنیم.

۲-۲- حس چشایی و حس باطنی

«از بی‌ذوقی که هستی موجود را از معدوم باز نمی‌شنا سی ذوق وصال را از تلخی هجران بازنمیدانی» (همان: ۳۹۵). در این عبارت در ترکیب‌های «ذوق وصال» و «تلخی هجران»، «ذوق» و «تلخی» مربوط است به حس چشایی که به ترتیب به وصال و هجران (حواس باطنی) نسبت داده شده است اما وصال و هجران با حس چشایی قابل احساس نیست.

«اعتقاد و عشق آتشی باشد که کسینج و صبر رنج را گلاب کسینج کند و طلخی رنج دور گرداند» (همان ج ۲: ۳۷ و ج ۱: ۲۵۶). در ترکیب «طلخی رنج»، «طلخی» که مربوط به حس چشایی است به رنج (حس باطنی) نسبت داده شده اما رنج با حس چشایی قابل احساس نیست.

۱- مزه

«یکی از لغاتی که بسیار مورد علاقه نویسنده (بهاء‌ولد) است و آن را مکرراً به کار برده «مزه» است (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۱۹). «هر عارفی، از رؤیت سوررئالیستی خویش، پاره‌ای از جهان ماده یا عالم معنی را به قلمرو حسّی می‌کشاند که قلمرو طبیعی آن حس نیست و شاید یکی از روش‌های سبک‌شناسی عرفان همین باشد که ببینیم در هنگام حس‌آمیزی، هر عارفی، کدام حس را مرکز احساس خویش قرار می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۸۱). بهاء‌ولد در اثر خویش، معارف، مرکز احساس خود را حس چشایی قرار می‌دهد، گویی که همه مسایل از دیدگاه او قابل چشیدن است، به همین دلیل بارها و بارها از واژه «مزه» در کتاب خویش سخن به میان آورده به طوری که «فریتس مایر» در کتاب خود به نام «بهاء‌ولد، زندگی و عرفان او» در مورد عرفان او می‌نویسد: «اساس عرفان او، مثبت و به دلیل تکیه بر انس و جمال و معیت مهرآمیز الهی مبتنی بر احساس شادی، مسرت، مزه، لذت و خوشی است» (مایر، ۱۳۸۲: ۴۵۸). در این پژوهش واژه «مزه» را به دو بخش «مزه با حواس ظاهری» و «مزه با حواس باطنی» تقسیم کرده و در هر بخش نمونه و شواهدی از انواع کاربرد مزه را با حواس مختلف ذکر نموده‌ایم.

۱-۳- مزه با حواس ظاهری

در این بخش به ذکر شواهدی از آمیختگی مزه (حس چشایی) با دیگر حواس ظاهری پرداخته شده است:

۱-۳-۱- مزه وعظ

«می‌اندیشیدم که اگر نان بسیار خورم مزه عبادت و وعظ کردن و مزه ذکر الله نیابم گفتم ای الله اگر نان می‌خورم از ترس آن می‌خورم که نباید سست شوم و مزه اندیشه تو و مزه عبادت تو و ذکر تو و مزه وعظ با بندگان تو نیابم» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲ج: ۱: ۲۵۳ و ۱۹۷).

۱-۳-۲- مزه هنر

«عالمه گوهر خاتون پرسید که کم‌سخنی چگونه باشد گفتم چنانک هنرهای خود را نه بیند و نظر بخود نکند از خوشی و ناخوشی و زینت و آرایش و آرایش خود را بچشم اندر نه آرد خواه تنها و خواه در میان مردمان اما اگر مزه هنر خود چشد عیبی نباشد» (همان: ۴۲۹).

۱-۳-۳- مزه قرائت

«ندیده که در مزه قرائت بودم چون تکیه کردم به جایی که بیاسایم آن مزه کم شد» (همان: ۲۰۲).

۱-۳-۴- مزه جنگ

«آتشش را آبی نیست خاکش را بادی نیست چو در جنگ‌اند مزه از جنگ می‌یابند» (همان: ۱۱۸).

۱-۳-۵- مزه زر و سیم

«جهد در آن کن که چون به مزه آن برسی ببینی که آن مزه الله است دیگران را اگر مزه از زر و سیم و از طلب آن برانگیزد تو از روی طلب الله و از آب دست و نماز و از اجزای خود برانگیزان» (همان: ۱۹۱).

۱-۳-۶- مزه خوبان

«هم‌چنین دیدم که الله مزه جمله خوبان را در من و اجزای من درخورانید گویی جمله اجزای من در اجزای ایشان اندر آمیخت و شیر از هر جزو من روان شد و هر صورتی که مصور می‌شود از جمال و کمال و مزه و محبت و خوشی گویی این همه از ذات الله در شش جهت من بدید می‌آید» (همان: ۱).

۱-۳-۷- مزه چشم و گوش و دماغ

«این شهوت‌ها و این مزه‌های چشم و گوش و دماغ را و همه ذوق‌ها را که بر گوش‌های خوان کالبد نهاده‌اند این آش‌ها را مدبران ملایکه از سرای بهشت دست بدست کرده‌اند.» (همان: ۳۶)

۱-۳-۸- مزه فرشتگی

«اما عقل ممزوج بنفس اگر نیکویی و عقل او غالب آید مزه‌اش بیش از آن ملایکه باشد که پیش آدم بودند و سجده کردند از آنک این نفس گنده و رسوا و شهوانی را مسلمان کرد لاجرم در بهشت مزه فرشتگی‌اش بدهند از تسبیح و لقا و تواضع و پاکی» (همان: ۸۱).

۱-۳-۹- مزه گرسنگی

«اگر در نانت مزه نماند در گرسنگی‌ات مزه دهیم» (همان: ۸۹).

۱-۳-۱۰- مزه لاغری

«اگر در تنت مزه نماند برون سوی تو را مزه دهیم و اگر فریبه‌ات نماند در لاغری‌ات مزه دهیم» (همان: ۹۰-۸۹).

۱-۳-۱۱- مزه رنگها

«سنگ سرمه مردم دیگر دیده‌ات را چون کحل دریافت مزه‌های رنگ‌ها و صورت‌ها داده‌ایم اگر چون سرمه خرد شود در

فرمان طلبی چه عجب که اگر کحل دریافت مزهای رنگ‌های معانی را بدو ارزانی داریم» (همان: ۱۰۰).

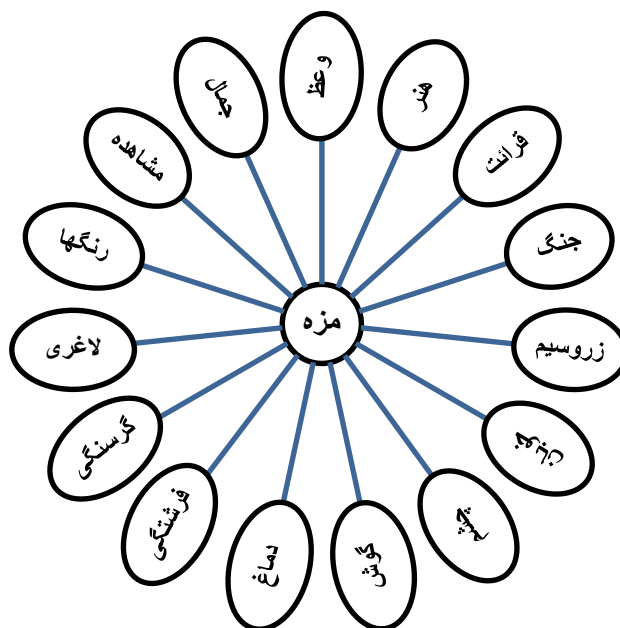
۱۲-۱۳- مزه مشاهده

«اکنون آنجا که مزه مشاهده برجان زند و از جان بر دل زند و از دل بر نفس زند» (همان: ۱۴۴).

۱۳-۱۳- مزه جمال

«هر صورتی را که یک بار و دو بار بینی و بیشتر شود دیدن او آن مهابت و عظمت و مزه جمال او کم شود و آن نقصان

باشد» (همان: ۱۹۴).



نمودار مزه با حس ظاهری در معارف بهاء‌ولد

۲-۳- مزه با حواس باطنی

بهاء‌ولد برای آن که مفاهیم عرفانی و معنوی خود را برای مردمان عادی و مخاطبان، ساده و قابل فهم کند حواس باطنی را با حواس ظاهری (حس چشایی) در هم می‌آمیزد. به طور کلی وی در اثر خویش گویی همه چیز را با مزه می‌چشد و خوشی و ناخوشی آن را برای مردم به نمایش می‌گذارد.

۱-۲-۳- مزه الله

«باز گفتم که در بند طلب مزه از الله عاشق سر و پای را نگاه ندارد بلکه سر و پا گم کند چنانک سحره» (بهاء‌ولد،

۱۳۵۲ ج ۲: ۱۴).

«اکنون باید که هر جزو من در طلب مزه الله چنان مستغرق شود که بخود باز نیاید» (همان، ج ۱: ۲۱۳).

«از هر صورتی الله خود را بمن می‌نماید و اجزای من در سمن‌زار و بنفشه‌زار الله می‌چرد و می‌بینم خوشی من و مزه من

همه از مزه الله است (والله اعلم)» (همان: ۱۶۴).

«آرزوی جمال تو نوعی دیگرست تا مزه همه چیز را از خود برنگیرم به مزه تو ای الله نرسم» (همان: ۳۰).

۳-۲-۲- مزه عشق و عاشقی

«هیچ زندگی از خوشی و مزه عشق قویتر نیافتم خوف جلال و خوف عبودیت و تعظیم الله همه از بهر مزه شهوت و خوشی رسانیدن الله است» (همان: ۱۵۲).

«چندان در وجه کریم الله به معنی خداوندیش نظر می‌کنم که مستغرق می‌شوم گویی که فعل الله فعل من است و فعل من فعل الله است و آن مزهای عشق‌ها و خوبی‌ها و آب‌ها و بادها و سبزه‌ها و گلزارها و چشم‌ها همه از من روان می‌شود» (همان: ۱۵۹).

«هیچ زندگی از شهوت و مزه عشق قوی‌تر نیافتم، خوف جلال و خوف عبودیت و تعظیم الله همه از بهر مزه شهوت رسانیدن الله است و شیرینی فرزندان هم از حساب مودت و شهوتست» (همان: ۲۷۲).

«آن شاعر و صاف جمال‌ها از لذت حسن بی‌مزه است چون از راه چون و چگونگی درآمده است مژگان را تشبیه می‌کند بتیر و لیکن از مزه عاشقی بی‌خبرست» (همان: ۴۰۶).

۳-۲-۳- مزه شهوت

«هیچ زندگی از شهوت و مزه عشق قوی‌تر نیافتم، خوف جلال و خوف عبودیت تعظیم الله همه از بهر مزه شهوت رسانیدن الله است و شیرینی فرزندان هم از حساب مودت و شهوتست» (همان: ۲۷۲).

«قوم را گفتم که هیچ در جهان مزه یافته‌اید و هیچ از جهان دوستی و مزه شهوتی دیده‌اید پس متابعت رسول کنید تا به محبت کلی برسید» (همان: ۱۰۳).

«فراق و غم و مزه شهوات چگونه چیزی است که الله بدید می‌آرد و گویی این مزه شهوت‌راندن و نظر کردن به جمال صاحب جمالان از عین الله بر روح می‌رسد» (همان: ۳۶۱).

۳-۲-۴- مزه عبادت و اندیشه

«می‌اندیشیدم که اگر نان بسیار خورم مزه عبادت و وعظ کردن و مزه ذکر الله نیابم گفتم ای الله اگر نان می‌خورم از ترس آن می‌خورم که نباید سست شوم و مزه اندیشه تو و مزه عبادت تو و ذکر تو و مزه وعظ با بندگان تو نیابم» (همان: ۲۵۳-۱۹۷).

۳-۲-۵- مزه آخرت

«تو را از مقام بی‌مزگی خاک تا به اینجا که مزه‌هاست رسانیدیم و تو منکر می‌بودی قدرت ما را، نیز بر سانیم تو را به مزه آخرت اگر چه عجبت نماید» (همان: ۴۱).

۳-۲-۶- مزه دوستی

«گفتم بهشت کمال همه توانایی‌هاست و کمال همه دانش‌هاست و کمال همه خوشی‌هاست و کمال مزه دوستی است و دوزخ کمال همه رنج‌هاست» (همان: ۶۳).

۳-۲-۷- مزه معانی

«باز بصفات الله باز رفتم و به آثار سبزه و آب روان و شاهدان خور گفتم تا این همه خوشی‌های خوشی را به یکدیگر اندرگشایم و هر چه صورت است می‌شکنم و می‌اندازم و مزه معانی بی‌کیفیت می‌گیرم» (همان: ۱۲۸).

«من در احوال روح خود چون آسیا گردان باشم و در مزه معانی خود مشغول شوم اگر آرد معانی از کنارها برون می‌آید گو تا بیرون آید» (همان: ۱۸۷-۱۸۸).

۳-۲-۸- مزه نیاز

«نظر بدان صورت نیاز خود و پناه الله می‌کردم می‌دیدم که نیاز مرا مزه می‌آمد از پناه الله هر چند که آن مزه گیرنده بر شکل گرد روشن چو آبگینه می‌نمود» (همان: ۱۱۴).

۳-۲-۹- مزه عمر

«این سودهای فاسد مزه عمرت را برده است عمرت در کاهش است» (همان: ۸۰).

۳-۲-۱۰- مزه صفات الله

«پس هرچند مزه از الله طلب می‌کنم و در الله نظر می‌کنم مزه‌ها بیابم بی‌نهایت باز در صفت الله نگاه می‌کنم می‌بینم که هم در من و در اجزای من این مزهای صفات الله چنان فروآید که من گران می‌شوم و عین مزه می‌شوم» (همان: ۳).

۳-۲-۱۱- مزه معقولات

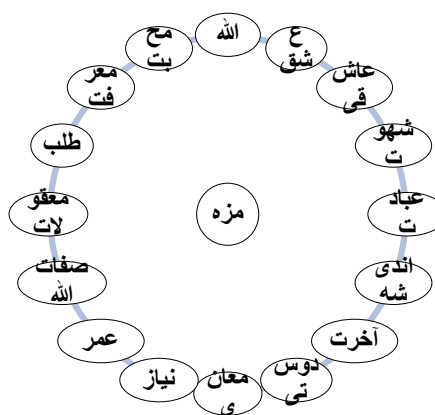
«گویی آن حمد مرزهای الله را می‌کنم زیرا آن همه عشق نام‌ها و همه ثناها مرپارهای مزه‌های الله را می‌گویند... والله را صحبتی است با عقل و مزه معقولات از آن است» (همان: ۱۳۴).

۳-۲-۱۲- مزه طلب

«اجزای خود را پیش تو می‌دارم چون قدح‌ها که ای الله درین اقداح قدرت و مزه طلب خود هست کن که من زنده بدین مزه طلبم که اگر این مزه طلب نباشد من مرده باشم» (همان: ۱۳۷).

۳-۲-۱۳- مزه معرفت و محبت

«کسی که اهل معرفت و محبت باشد خود مزه معرفت و محبت الله یابد بی‌شرح» (همان: ۱۴۳).



نمودار مزه با حس باطنی در معارف بهاء‌ولد

نتیجه گیری

حسّامیزی در معارف بهاء‌ولد، یکی از عناصر مهمّ بدیعی است و در نزدیک ساختن نثر عرفانی به نثری شاعرانه اهمیت فراوانی دارد. دلیل بهره‌گیری بهاء‌ولد از آرایه حسّامیزی، واکنش عاطفی بیشتر آمیزش حواس مختلف ظاهری است؛ البته این آمیختگی قلمروهای حسی با یکدیگر منحصر در حواس پنج‌گانه ظاهری نیست بلکه حواس باطنی را نیز شامل می‌شود. مرکز احساس بهاء‌ولد در کتابش حسّ چشایی است؛ گویی او همه مَسایل را با حسّ چشایی درک می‌کند. به همین جهت واژه «مزه» یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در معارف بهاء‌ولد است که نقش مهمّی در تصویرگری کلام وی ایفا می‌کند. از این رو، بهاء‌ولد از آرایه حسّامیزی نه فقط برای تصویرآفرینی، بلکه برای انتقال معنی و تأثیر ادراکی بر مخاطب به گونه‌های متفاوتی بهره می‌گیرد.

منابع و مأخذ

- ۱- بهاء‌ولد، بهاء‌الدین محمد بن حسین. معارف. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۲.
- ۲- بهزادی اندوهج‌ردی، حسین. بدیع «فنون و آرایش‌های ادبی». تهران: انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد تهران مرکزی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا. زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی). چاپ دوم، تهران: نشر سخن، ۱۳۹۲.
- ۴- ----- صور خیال در شعر فارسی. تهران: نشر آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
- ۵- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی نثر. تهران: نشر میترا، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۶- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، جلد ۲، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۳.
- ۷- مایر، فریتس. بهاء‌ولد، زندگی و عرفان او. ترجمه مریم مشرف. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.